

درس قواعد فقهیه استاد ماج سید مجتبیٰ نورمفیدی

تاریخ: ۱۰ آبان ۱۳۹۶
مصادف با: ۱۲ صفر ۱۴۳۹
جلسه: ۷

موضوع کلی: قاعده حرمت اعانه بر اثم
موضوع جزئی: مفهوم اعانه - بررسی اعتبار قصد در اعانه

﴿ الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین ﴾

نتیجه بحث از اعتبار قصد

نتیجه بحث در اعتبار قصد در مفهوم اعانه این شد که در بین اقوالی که در این رابطه ارائه شده، به نظر می‌رسد قول به تفصیل، قول صحیح باشد. البته با ملاحظه‌ای که ما نسبت به این قول عرض کردیم؛ این که یک ملاک کلی برای تحقق مفهوم اعانه هست و آن هم صدق عرفی است.

بر این اساس گاهی قصد در صدق عنوان دخالت دارد و گاهی دخالت ندارد. این مسأله از این جهت مشکلی ندارد لذا جای این اشکال نیست که کسی بگوید صدق عرفی و احاله به عرف، یک ضابطه قابل تطبیق نیست. همین‌طور که در بسیاری از امور این چنین عمل می‌کنیم و مفاهیمی که در ادله به عنوان موضوع استعمال شده، به عرف واگذار می‌کنیم، در این جا هم تشخیص اعانه با عرف است. منتهی عرف در برخی مقدمات نیازی به تحقق قصد نمی‌بیند و در برخی مقدمات قصد را لازم می‌داند تا عنوان اعانه را منطبق کند. این مطلبی است که مقتضای تحقیق است و تقریباً موافق با آن چیزی است که محقق اردبیلی و شیخ گفته‌اند.

کلام امام(ره)

امام(ره) در همین رابطه یک مطلبی دارند که توجه به آن خالی از فایده نیست. ایشان تقریباً یک مطلب را قطعی تلقی می‌کنند و آن این که اگر مستند حرمت اعانه علی الاثم حکم عقل باشد، این جا به صدق عرفی کاری نداریم. چون تارة مبنای حرمت، قبح تهیه اسباب معصیت و اثم است عقلاً. یعنی عقل تمهید اسباب و مقدمات گناه و معصیت را قبیح می‌داند. در این صورت به صدق مفهوم اعانه کاری ندارد؛ موضوع حکم عقل، مطلق تهیه اسباب است. یعنی عقل در هر جایی که ببیند سببی از اسباب معصیت فراهم شود، حکم به قبح آن می‌کند. دیگر عقل کاری ندارد که عنوان اعانه صادق هست یا نیست.

بله؛ در حیظه شرایط و اسباب، این حکم تعدی و تسری به مطلق ماله دخل فی تحقق المعصیه ندارد. مثلاً تجارتي که توسط تاجر انجام می‌دهد و مقصد او از این تجارت، امرار معاش است و نمی‌خواهد ظالم را با این تجارت تقویت کند، از نظر عقل قبیح نیست. بالاخره اگر بخواهد از نظر اسباب باشد، این هم یکی از اسباب است. ولی تحصیل و تهیه این سبب از نظر عقل قبیح شمرده نمی‌شود. پس اگر مستند حرمت اعانه علی الاثم، حکم عقل به قبح تهیه اسباب معصیت باشد، اساساً به صدق اعانه از نظر عرف کاری نداریم.

و کذلک اگر مستند حکم عقل به قبیح، لزوم دفع منکر باشد، ممکن است عقل به این جهت حکم به قبیح کند که این منکر است و عقلاً دفع منکر لازم است. اگر مستند حرمت اعانه این حکم عقلی باشد، این جا هم می‌گویند از نظر عقل بین وجود اراده معصیت یا عدم وجود اراده معصیت فرقی نیست و صدق عرفی ملاک نیست.

بله؛ اگر مستند حکم، آیه یا روایت باشد مثل آیه «وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ»؛ آن وقت است که بحث از صدق مفهوم اعانه بر اثم از دید عرف مطرح می‌شود که چه اموری در این عنوان دخالت دارند. بالاخره الاعانه علی الاثم یک عنوان ترکیبی است که متعلق نهی واقع شده است. اگر مستند، آیه و روایت باشد از آنجایی که حکم شرعی روی یک عنوانی رفته، ما باید این عنوان را بررسی کنیم که در کجا صدق عرفی هست و در کجا نیست. ولی در باب عقل و حکم عقلی که مستند حرمت اعانه بر اثم باشد، به تحقق عنوان اعانه کاری نداریم.

وجه آن هم معلوم است؛ هر یک از این دو وجه مستند حکم عقل باشد، عقل بین موضوع و حکم رابطه علی و معلولی می‌بیند. به دید عقل، هر کجا تهیه اسباب معصیت باشد و هر سببی را سبب معصیت بدانند، این را قبیح می‌داند. این جا خود عنوان اعانه از دید عقل موضوعیت ندارد. در هیچ یک از این دو حکم [چه حکم به لزوم دفع منکر و چه حکم به قبیح تهیه اسباب معصیت] از دید عقل صدق عنوان اعانه مدخلیت ندارد.^۱

سؤال:

استاد: مصداق تهیه اسباب است. کاری ندارد که عنوان اعانه از نظر عرف صادق باشد یا نباشد. عقل، اعانه را حرام می‌داند چون به نظر عقل تهیه اسباب معصیت است.

سؤال: ...

استاد: ما مدرک و مستند حکم را بیان می‌کنیم. اگر عقل تحقق و تهیه سببی از اسباب معصیت را قبیح بداند، می‌گوید اعانه هم یک تهیه و تمهیدی برای تحقق اسباب معصیت و حرام است. یا در حکم دوم، این را یک منکری می‌داند که دفع آن را لازم می‌داند؛ حالا چه قصد باشد و چه نباشد. این شاید در حقیقت نزدیک به چیزی باشد که گفتیم از دید شرع قلع ماده فساد لازم است، ولو از نظر عرفی و لغوی صدق اعانه هم نشود، حکم به حرمت می‌شود.

علی‌ای حال این مطلبی است که امام(ره) فرموده‌اند که به نظر ما حرف قابل قبولی است که به طور کلی ما صدق مفهوم اعانه را در صورتی نیاز داریم که مستند ما برای حکم به حرمت اعانه علی الاثم، یک دلیل مثل آیه و روایت باشد. اما اگر مستند ما حکم عقل باشد، چون موضوع حکم عقل عنوان اعانه نیست بنابراین ما کاری نداریم که ببینیم آیا عنوان اعانه از نظر عرف صادق است یا خیر. آن وقت نتیجه این می‌شود که از دید عقل، دیگر قصد مدخلیت ندارد. یعنی هم جایی برای این بحث نیست و هم نتیجه آن این است که اگر عقل مستند حکم حرمت و قبیح در مانحن فیه باشد، قطعاً قصد مدخلیت ندارد. چون اصلاً کاری به عنوان نداریم و قصد هم دخالتی در آن ندارد.

۱. مکاسب محرمة، ج ۲، ص ۲۱۰.

لذا این بحث‌هایی که ما تاکنون داشتیم، بر این اساس است که ما مستند را آیه و روایت بدانیم.

کلام محقق ایروانی

محقق ایروانی هم در همین رابطه مطلبی را گفته‌اند که تعرض به آن مفید است. مرحوم محقق ایروانی از کسانی است که قائل به عدم اعتبار قصد است؛ منتهی ایشان قائل به یک تفصیل شده که این تفصیل باید مورد توجه قرار گیرد. تفصیل ایشان، تفصیل بین مقدمات فاعلیه و مقدمات مادیه است. البته ایشان مثل مرحوم آقای خوبی، ترتب حرام را معتبر می‌داند که این را در بحث از دخالت وقوع حرام در صدق اعانه بحث خواهیم کرد. عمده این است که در جهت اولی که بحث از اعتبار یا عدم اعتبار قصد است، محقق ایروانی قائل به عدم اعتبار قصد است. مرحوم ایروانی یک تفصیلی داده‌اند که تعرض به آن خالی از فایده نیست؛ مطالبی هم در این جا گفته‌اند که توجه به آن خوب است.

ایشان به طور کلی بعد از این که در دلالت آیه تعاون بر حرمت اعانه اشکال می‌کند [اشکال ایشان را در بحث از آیه تعاون مطرح خواهیم کرد]، می‌فرماید ما به طور کلی دو قصد داریم؛ یکی قصد به معنای داعی که مکلف را به سوی فعل تحریک می‌کند. لذا اگر قصد حصول حرام داشته باشد، معنایش این است که آن چه که او را تحریک می‌کند و انگیزه شده تا این کار را انجام دهد، وقوع و حصول آن فعل و آن حرام در خارج است. ایشان می‌گویند منظور مرحوم شیخ از قصدی که در اعانه معتبر است یا نه، همین قصد است؛ یعنی قصد به معنای الداعی الباعث نحو الفعل. یک قصد هم به معنای اراده و اختیار است که همان معنای متعارف قصد است که آن را اختیار می‌کند به اعتبار این که می‌داند ترتب پیدا خواهد کرد. بعد ایشان می‌گویند: و القصد بکلا معنیه غیر معتبر فی تحقق عنوان الاعانه. نه قصد به معنای اول و نه قصد به معنای دوم، در تحقق عنوان اعانه دخالت ندارد. بلکه اعانه یک عنوان واقعی است که دایر مدار قصد نیست.

به نظر ایشان نفس اتیان به مقدمات فعل غیر، اعانه غیر بر فعل اوست. منتهی اگر علم به ترتب حرام نداشته باشد، این جا معلوم نمی‌شود که فعل او اعانه بر حرام است و لذا از این جهت حرام نیست. بر این اساس اگر علم نداشته باشد که این در خارج محقق می‌شود، این جا الاعانه علی الحرام نیست. لذا عنوان حرمت بار نمی‌شود. ولی این که در چنین مواردی حرمت بار نمی‌شود، نه از باب این است که عنوان اعانه بر آن منطبق نیست بلکه از باب این که نمی‌داند این حرام در خارج محقق می‌شود یا خیر. یک شبهه تحریمی موضوعیه می‌شود که آن هم اشکالی ندارد.

چیزی که در این مقام مهم است، این است که ایشان بین تنجز حکم اعانه و صدق عنوان اعانه فرق گذاشته‌اند. می‌گویند ممکن است در جایی عنوان اعانه باشد ولی حکم اعانه بار نشود. در همین مثال، اگر برای کسی مشتبه باشد و نداند که حرام ترتب پیدا می‌کند؛ یعنی نمی‌داند که بعد از این مقدمات حرام حاصل می‌شود یا خیر، این جا اعانه هست ولی حکم حرمت بار نمی‌شود. به محض این که علم به ترتب پیدا کند، شبهه زائل می‌شود و حکم اعانه منجز می‌شود.

لذا ایشان دقیقاً بین این دو جهت تفکیک کرده است؛ یک جایی ممکن است عنوان اعانه صدق نکند و یک جایی هم ممکن است عنوان اعانه صدق کند ولی حکم حرمت بار نشود. اما یک جایی هم عنوان اعانه صدق می‌کند و حکم

حرمت هم بار می‌شود. ترتب حکم حرمت دایر مدار علم معین است که این را بعداً بحث می‌کنیم. حالا یا ترتب واقعی یا علم معین به ترتب، که هر دو جهت باید بحث شود.

ایشان آن‌گاه همان مثال‌ها، یعنی مثال اعطاء السیف و العصا بید من یعلم أنه یقتل به یا یضرب بها را ذکر می‌کند و می‌گوید این‌ها حرام است. یا بیع العنب ممن یعلم أنه یعمله خمر، این را هم می‌گویند حرام است. همه این‌ها حرام است؛ چون عنوان اعانه محقق می‌شود و این کاری به قصد ندارد. نه در اعطاء السیف و نه در اعطاء العصا و نه در بیع العنب. اما در تجارت التاجر و سیر الحاج؛ یعنی کسی که با علم به این‌که از او مالیات می‌گیرند، تجارت می‌کند. یا حاجی که می‌داند مال او را در طریق سرقت می‌کنند. بر همه این‌ها عنوان اعانه منطبق نیست. ولی این نه از باب این است که آن قصد غایی محقق نشده؛ چون به نظر ایشان این قصد اعتبار ندارد. مشکل در این‌جا چیست؟ می‌گوید برای این است که اعانه مطلق ایجاد مقدمات فعل غیر نیست. این آن تفصیلی است که ایشان در این‌جا داده است.

می‌گوید در مثال‌های تجارت تاجر، سیر الحاج، اعانه صدق نمی‌کند؛ نه از باب این‌که قصد مدخلیت دارد و چون قصد نیست، اعانه محقق نشده است. بله، قصد دخالت ندارد ولی یک چیز دیگر دخالت دارد و آن این‌که اعانه در جایی محقق است که مقدمات فاعلیه ایجاد شود و نه مقدمات مادیه. ایشان بین مقدمات فاعلیه و مقدمات مادیه تفصیل می‌دهد و می‌گوید اگر قرار باشد مطلق ایجاد مقدمات اعانه باشد، پس به طور کلی اگر کسی می‌داند که در نسل او انسان‌هایی پیدا می‌شوند که گناه می‌کنند، اصلاً این شخص نباید بچه درست کند. و اصلاً باید از نکاح اجتناب کند. انسان عادتاً می‌داند که در نسلی که از او باقی می‌ماند، بالاخره عده‌ای هستند که مرتکب گناه می‌شوند. پس اگر این‌طور باشد، نعوذ بالله خداوند هم که انسان را خلق کرده، اعانه بر اثم می‌شود. یا مثلاً فرض کنید که شما به کسی غذا و طعام می‌دهید و می‌دانید که مرتکب گناه می‌شود، پس این هم اعانه بر اثم می‌شود! می‌گوید هیچ‌یک از این‌ها اعانه نیست، نه از باب این‌که قصد در آن موجود نیست؛ بله، قصد در این‌جا نیست. کسی که غذا می‌دهد و تاجری که تجارت می‌کند، حاجی که در مسیر پُر از سارق به سوی حج می‌رود، اگر آن اتفاقات بیفتند، این اعانه نیست ولی اعانه نبودن آن نه از این باب است که اینها قصد ندارند، چون قصد اصلاً دخالت ندارد بلکه از این باب است که مقدمات کارهایی که تاجر و حاج انجام می‌دهند، این‌ها مقدمات مادیه هستند و نه مقدمات فاعلیه. تحدیدی که ایشان در مفهوم اعانه می‌کند، این است: ایجاد مقدمات الفاعلیه لفعله. این‌جا موجب صدق عنوان اعانه است ولی مقدمات مادیه را خارج می‌کند.

سؤال: ...

استاد: اشکال همین است که واقعاً منظور ایشان معلوم نیست.

عبارت ایشان را می‌خوانم: «بل الاعانه عبارة عن مساعدة الغير بالاتیان بالمقدمات الفاعلیه لفعله دون مطلق المقدمات الشاملة للمادیه فضلاً عن ایجاد نفس الفاعل أو حفظ حیاته فتهیئة موضوع فعل الغير و الاتیان بالمفعول به لفعله لیس

اعانة له على الحرام». تهیه موضوع فعل غیر، یعنی آن کارهایی که به نوعی زمینه را برای فعل او فراهم می‌کند، اعانه بر حرام نیست و من ذلك سیر الحاج و تجارة التاجر و فعل ما یغتاب الشخص علی فعله. هیچ کدام از این‌ها اعانه نیست. یعنی می‌خواهد بگوید اگر کاری انجام می‌دهد و این کار او سبب شده که غیبت کند، این هم اعانه بر حرام نیست. تو اگر این کار را نمی‌کردی او غیبت نمی‌کرد. «نعم، ربما یحرم» کار حاج و تاجر و فعل ما یغتاب ممکن است حرام باشد اما لا بعنوان الاعانة.

پس ایشان می‌گویند قصد در اعانه مدخلیت ندارد. آن چیزی که عنوان اعانه بر آن صدق می‌کند، ایجاد مقدمه من مقدمات فعل الغیر، منتهی لا مطلق المقدمات بلکه مقدمات فاعلیه دون المادیه. اصل مطلب ایشان در این‌که قصد دخالتی در مفهوم اعانه ندارد، مورد قبول است. یعنی حتی جایی که قصد نباشد، عرف از نظر صدق مفهومی در ایجاد مقدمه‌ای از مقدمات حرام مشکل و مانعی نمی‌بیند.^۱

بررسی کلام محقق ایروانی

مسأله مهم و اساسی در این‌جا این است که مقصود از مقدمات فاعلیه و مادیه و اختصاص این عنوان به مقدمات فاعلیه معلوم نیست. منظور از مقدمات فاعلیه آن چیزی است که به فعل فاعل کمک می‌کند و نه آن‌چه که به فاعلیت فاعل مربوط نیست. یک وقت برای کار او ابزار مادی فراهم می‌کند و یک وقت به فاعلیت فاعل کمک می‌کند. واقع مطلب این است که به نظر نمی‌رسد که این تفصیل بر چه اساس و چه دلیلی است. اولاً خیلی معلوم نیست که مقصود ایشان چیست؛ واقعاً جای ابهام هست که اصلاً منظور ایشان از این تفکیک چیست و به چه دلیل این تفکیک را کرده است؟ پس اولاً در مقصود ایشان ابهام وجود دارد. به علاوه وجه این تفصیل معلوم نیست و این یک ادعای بدون دلیل است و شاهی بر آن نیاورده است.

آن چیزی که این مشکل را تقویت می‌کند، این است که اگر تهیه موضوع فعل غیر اعانه نیست، پس چطور ایشان حکم به حرمت بیع عنب لمن یعلم أنه یعمله بخمرا می‌کند؟ کسی که عنب را به او می‌فروشد، این فروش از مقدمات فاعلیه است یا مقدمات مادیه؟ این از مقدمات فاعلیه نیست. عنب را به او می‌فروشد؛ یعنی موضوع فعل غیر را فراهم و آماده می‌کند.

سؤال:

استاد: مثلاً این‌که شما عصا را به او می‌دهید، این از مقدمات فاعلیه است. می‌گوید شما با فروختن انگور، موضوع برای تخمیر درست می‌کنید. لذا ایجاد مقدمه مادیه من مقدمات فعله می‌شود. آن وقت اشکالی که به ایشان می‌شود این است که چطور با این‌که این‌جا بیع العنب تمهید یک مقدمه مادی است، اما شما حکم به حرمت آن کرده‌اید؟ خود شما

۱. حاشیه مکاسب، ص ۱۵.

می‌گویید که این اعانه نیست. در صورتی که اعانه باشد؛ این‌جا از باب این‌که این را اعانه می‌داند، ایشان گفته حرام است. اگر این است که این‌جا وجهی برای اعانه نیست.

سؤال:

استاد: اصل این‌که این یک مقدمه‌ای از مقدمات مادیه است، در عین حال حکم به حرمت کرده است.

پس با این‌که چهارچوب کلی حرف ایشان و آنچه که در عدم اعتبار قصد گفته‌اند، این‌ها قابل قبول است. این‌که بین ترتب حکم اعانه و تحقق عنوان اعانه فرق گذاشته‌اند، این هم حرف قابل قبولی است و ما قبلاً در ضمن نکاتی که مطرح کردیم، به این اشاره کردیم که بین ترتب حکم اعانه و تحقق عنوان اعانه فرق است. ولی این‌که بین این دو مقدمه فرق گذاشته‌اند و در یک جا می‌گویند این اعانه است و در جای دیگر نیست، واقعاً نه منظور ایشان معلوم است و نه وجه آن معلوم است. و این اشکال در رابطه با بیع العنب هست و یک تقض به ایشان است که ضمن این‌که مقدمه مادی است، چرا حکم به حرمت آن شده است؟ قاعدتاً این‌جا نباید عنوان اعانه باشد در حالی که خود ایشان این‌ها را از جهت اعانه بر حرام، حرام دانسته است.

نتیجه کلی بحث در جهت اول (اعتبار قصد در مفهوم اعانه)

نتیجه کلی بحث در جهت اولی این شد که به نظر ما قصد در صدق عنوان اعانه دخیل نیست؛ مفهوم اعانه دایر مدار قصد نیست؛ اعانه یک مفهومی است که باید تحقق و صدق آن را با مراجعه به عرف تشخیص دهیم. به عرف که مراجعه می‌کنیم می‌بینیم در بعضی مواقع از دید عرف بدون قصد هم اعانه تحقق دارد و در برخی مواقع با قصد تحقق دارد. این شاید نسبت به مقدمات بعیده و آن اجزاء اولیه علت تامه باشد اما در اجزاء قریب به علت، چنین چیزی نیست چون قصد هم نباشد، از نظر عرف اعانه هست.

فالحق مع المحقق اردبیلی و شیخ در آخر کلام ایشان و محقق بجنوردی.

أما الجهة الثانية پیرامون اعتبار ترتب معان علیه و وقوع آن در خارج در مفهوم اعانه است.

«والحمد لله رب العالمين»